



مشق نام لیلی

آثری از: سیدارش شهریاری

ناشر: نوفه

پخش: هنگام

چاپ اول اردیبهشت ۹۴

«مشق نام لیلی» مجموعه‌ای است با ۹ قطعه از ایده‌پردازی، آهنگسازی، نوازندگی و خوانندگی آرش شهریاری، تنبورنواز هنرمند و خوش‌فکری که استادان موسیقی او را در جوانی به صنف خود درآورده‌اند، چراکه شیوه نوازندگی و خلاقیت او در تنبور این جایگاه را برای او مهیا ساخته است. آلبوم «مشق نام لیلی» براساس موسیقی تنبور و موسیقی قدیم ایران کار شده و اخیرا انتشارات نوفه آن را به بازار موسیقی ارائه داده است. این آلبوم به سه بخش کلی تقسیم می‌شود: روایت و بازسازی آهنگساز اثر بر مبنای سه مقام معروف موسیقی تنبور که ابتدا و انتهای این اثر می‌شنوید، بازسازی اثری از استاد سیدامراه شاه‌ابراهیمی و تجربه و کار مستقل آهنگساز آثار که براساس تفکر فرمال آهنگسازان قدیم، به‌ویژه تامل در آثار استاد عبدالقادر مراغی ساخته شده است.

محمدرضا درویشی پژوهشگر موسیقی نواحی و آهنگساز در پرورش این آلبوم از پنج جهت این آلبوم را درخور توجه دانسته است: ۱- ریتم، ۲- مقام، ۳- مقام‌گردی، ۴- بداهه و ۵- روند موسیقی تنبور که با این پرسش آن را مطرح ساخته است: «تنبور و موسیقی آن به کجا می‌رود؟» که در زیر آن این مساله را

این‌گونه توضیح داده است:

امروزه آلبوم‌های متعددی در ارتباط با تنبور و مقام‌های آن یا ساخته‌هایی براساس مقام‌های تنبور منتشر می‌شود. در میان آلبوم‌ها معدود آثاری هستند که از عطر و بویی خاص بهره دارند. در ۲۰ سال گذشته تنبورنوازان مهم و جوانی پا به عرصه گذاشته‌اند که از میان آنان می‌توان به مرحوم سیدخلیل عالی‌نژاد، علی‌اکبر مرادی، سیدآرش شهریاری و خیلی‌های دیگر اشاره کرد. هر کدام از این بزرگان به روش خویش کار کرده‌اند و تنبور و مقام‌های آن را از منظر خود به تحلیل و اجرا نرفته‌اند. از آنجا که موضوع این مجموعه بازمی‌گردانیم و ضمن احترام به تلاش‌های همه استادان نامبرده مجموعه مشق نام لیلی به چند دلیل اهمیت دارد:

۱- اشراف صاحب مجموعه به ره‌توار مقام‌های تنبور در سه حوزه صحنه، گوران و کردند. ۲- اطلاع صاحب مجموعه از مقام‌های قدیمی موسیقی ایران و فواصل آنها ۳- تطابق نسبی فواصل مقامات تنبور با مقامات موسیقی قدیم ایران ۴- به کار بردن ادواری ایقاعی موسیقی قدیم ایران در تصنیف‌ها و تکنوازی‌ها (برخی از این ادوار فی‌الذاته در مقام‌های تنبور وجود دارند). ۵- مقام‌گردی‌های مبتنی‌بر بداهه که اثر صاحب اثر از تجربه خود در اجرای آثار منسوب به عبدالقادر مراغی از طرفی و مقام‌هایی در موسیقی یارسان که دارای دانگ‌های مختلفند و اوج آن را در مقام، کاکاردایی، دیدیم از طرف دیگر به دست آورده است. ۶- ارائه تکنیکی ممتاز و بی‌بدیل در اجرای تنبور که حاصل آن یک موسیقی است که امکان اجرایی آن، جمع خانه یاسان نیست، آنجا عشقی دگر بود و اینجا عشقی دگر.

در حاشیه تخلفات گزارش شده در خانه موسیقی

آه از این خانه که خانه‌ام نشد!

لیلا موسی‌زاده تشکیل نهادهای صنفی در هر کشوری برای حمایت از فعالان آن صنف در برابر قدرت حاکمه ضروری است، چراکه از این طریق می‌توان اثرگذاری بر قدرت داشت و در کنترل حدود اختیارات آن سهمیم بود. ضمنا باید برای نهادهای صنفی نظارت از همان صنف لحاظ داشت تا لغزش‌ها و خطاهای احتمالی قابل پیگیری و برطرف‌شدن باشند. چراکه احتمال خطا در هیچ تشکل و نهاد صنفی یا بهتر بگویم هیچ جمعیت انسانی صفر نیست. در نتیجه سازوکارهای کنترلی و نظارتی در مجموعه‌های صنفی ضروری است. اما وقتی گفت‌وگو و پاسخگویی به حداقل ممکن برسد و راه بر سازوکار نظارت بسته شود، دیگر چه می‌توان کرد؟ آیا تنها مطبوعاتی کردن ماجرا می‌تواند جلوی خطای بیشتری را بگیرد یا موجب زیر ذره‌بین رفتن آن صنف توسط مخالفان شود؟ ای بسا صنف مورد نظر در ادامه حیات خود نیز دچار مشکلات عدیده‌ای شود. صنف یا شورایی که باید حامی حقوق زیرمجموعه خود باشد و از حقوق آنها در برابر تخلفات نهادهای دولتی نسبت به زیرمجموعه خود دفاع کند، وقتی به ضد تعریف خود تبدیل می‌شود که زیرمجموعه نسبت به عملکرد شورا نظر نامساعدی داشته باشد. حالا این حکایت ماست و خانه موسیقی. از آنجا که این روزها خبرهای ناخوشایندی پیرامون عملکرد شورای اجرایی فعلی خانه موسیقی به گوش می‌رسد و آنچنان که بازرس اسبق خانه موسیقی، ابوالحسن مختاباد، در یادداشتی شرح داده که تخلفات دامنه‌داری در این مجموعه صورت‌گرفته است، لازم به نظر می‌رسد پیشتر از آنکه بلایی مانند آنچه بر سر خانه سینما آمد بر سر خانه موسیقی بیاید، این تهدیدها را از خانه دور کنیم وگرنه در صورت بالا گرفتن



بر خانه موسیقی که چه کرده است که این‌گونه باید اخبارش در همه جا درج شود. و اسفا سر داده‌اند که چرا وقتی سال‌های گذشته برای مشکل پیش آمده درباره پروژه مسکن خانه موسیقی بنا بر حل مساله در درون خانه از طریق گفت‌وگو گذاشته شد، به آن عمل نکردند. فریاد و اسفا سر داده‌اند که چرا؟ آخر رواست که به موزیسین‌های موسیقی این روا شود و در خانه‌های که مدیریت آن بر موزیسین‌هاست نیز همان‌گونه شود؟ یعنی موزیسین‌ها که در نهادهای دیگر کلان فرهنگی خیری ندیده‌اند، در خانه خویش هم به خویشتن رحم و مروت روا نمی‌دارند؟ اینجاست که این عملکرد خانه موسیقی موجب تظہیر و تقدیس عملکرد ضعیف نهادهای متولی فرهنگ می‌شود و احیانا آنان را زیر نگاه طلبکارانه جامعه درمی‌آورد، چراکه اگر موزیسین‌ها در کنسار هم با عدل و انصاف برخورد نمی‌کنند پس چرا دیگر نهاده‌ا که سنگی غیر از فرهنگ و هنر به سینه می‌زنند و اهدافشان چیز دیگری است مورد نقد قرار بگیرند و همین مجوزی می‌شود بر ترکتازی‌شان بر موزیسین‌ها و چه بسا خانه موسیقی. این‌گونه نهادهای غیر به خود اجازه می‌دهند که هر عملی را انجام دهند و عملکرد شبهه‌دار خانه موسیقی آنها را از هر چرایی در نقد عملکردشان بری می‌کند. این مساله بزرگ‌ترین ضربه به هنرمندان دلخسته و گوشه‌نشین این سال‌هاست که پس از تحمل انواع اتهامات ناروا حالا باید شاهد مهر تایید عملکرد بر خطای نهادهای فرهنگی-هنری از جانب موزیسین‌ها باشند و مدام زیر لب بگویند: آن نخل ناخلف که تبر شد ما زیند.

برای مردی که شریف است



الگو برای هنرمندان‌مان است. هنوز هم طنین روح‌افزای زخمه‌های عاشقانه‌اش در گل‌ها، فرح‌بخش و تازه است. اگر چه در دوران اوج و شکوفایی‌اش بروز اختلافاتی با هوشنگ ابتهاج، منجر به عدم حضورش در برنامه گل‌ها شد، او و یاران دیرینه‌اش کسانان خالقان آثار ماندگار ایرانی لقب گرفته‌اند. توانایی‌های بی‌بدیل شریف در عرصه

استاد شجریان در پیوند مهر و آه باران. فرهنگ شریف، یکی از سه فرزند پسر خانواده «دکتر شریف»، پزشک داروساز نامدار و اصیل تهرانی است؛ شاید بتوان او را باصالت‌ترین نوازنده‌ای دانست که در کنار هم‌دوره‌ای‌هایش بدل به استادانی بزرگ شده‌اند، پس از گذشت سالیان سال وی هنوز اصالت خود را حفظ هنرمندان و دوستداران هنر دارد. او در میان اهالی هنر شهره به رافت و مهربانی است؛ روح بزرگوار و سخاوت انسانی این استاد بی‌همتا، گوهری است نایاب که بین موسیقیدانان ایرانی، بی‌نظیر است و خاص خود اوست.

اما این روزها اخبار ناخوشایندی از اطراف به گوش‌مان می‌رسد، استاد شریف در بستر بیماری است و این خبر ناخوشایند مرا بر آن داشت تا برایش بنویسم تا بداند که چقدر برایمان مهم است که بداند حضورش در موسیقی لازم است؛ روح بزرگوار و سخاوت انسانی چه اندازه برایمان والا است، والا همانند بنان، بزرگ چون شهناز، یگانه چون تاج اصفهان و شریف؛ این لقب بی‌مانند که مختص ذات اوست.

آلبوم خاطره

که از دوستان اصفهانی یا اعضای اسبق ارکستر ملی تعریف خاطره از شب اجرای ارکستر ملی در کاخ چهلستون اصفهان را شنیده بومد و در جست‌وجو و تلاش برای یافتن نسخه ضبط شده آن اجرا که چیزی جز یکی دو تک فیلم بی‌کیفیت روی یوتیوب نیافته بودم. حالا بعد از سال‌ها انتظار ویدئوی اجرای ارکستر ملی در اصفهان مربوط به اجرای سال ۷۸ منتشر خواهد شد. بنیاد رودکی قصد دارد اجراهای آن سال‌ها را که حالا همگی جز خاطرات نوستالژیک ما هستند به صورت تصویری منتشر کند. محمد سریر، عضو هیات‌مدیره خانه موسیقی، پنجشنبه گذشته وقتی در بزرگداشت فرهاد فخرالدینی رهبر ارکستر ملی سخن می‌گفت به این تصمیم بنیاد رودکی اشاره کرد تا این خبر مسرت‌بخش برای تمام علاقه‌مندان ارکستر ملی آن روزها که حالا کمتر در ارکستر ملی امروزین حضور دارند نیز مایه دلگرمی باشد.

ممیزی روی موسیقی بی کلام نداریم

ممیزی برای آلبوم‌های موسیقی آنچنان امری غریب و موجب حیرت کسی نیست، اما اگر بشنوید ممیزی‌ای برای آلبوم‌های موسیقی که فقط موسیقی سازی ارائه می‌دهند وجود ندارد، شما را هم دچار حیرت می‌کند. بله برای ما هم از زمان شنیده شدن حیرتانگیز بوده است، چراکه اگر این‌گونه مطابق ادعاهای مدیر دفتر موسیقی وزارت ارشاد، پیروز ارجمند نیز باشد، پس چرا تعداد آلبوم‌های موسیقی بی‌کلام راک و بلوز و... اینقدر کم است و آهنگسازان این سبک‌های موسیقی کمتر موفق به انتشار آلبومی می‌شوند و اغلب از نظر متفاوت ارشاد در ارزشیابی اثر می‌نالند. ضمناً اگر این‌گونه است چرا آلبوم‌های موسیقی بی‌کلام آهنگسازان جوان یا حتی پراوازه در ارشاد منتظر مجوز می‌مانند و بعد از دوندگی به مقصود می‌رسند؟

نگاه



#

به بهانه بزرگداشت فرهاد فخرالدینی در فرهنگستان هنر

این سخنرانان وظیفه‌محور و ارزش‌گذار بزرگداشت‌ها

درآمد

مراسم بزرگداشت این روزها همگی یکی پس از دیگری مانند هم شده‌اند و جملگی کپی ضعیفی هستند از مراسم ختم و ترحیم مردگان که با آنها بهتر آشنایی داریم. از این جهت می‌گویم مراسم ختم که در فرهنگ ما نکوداشت و بزرگداشت کسی تا هنگامی که زنده است، آنچنان مرسوم نیست و این رفتارهای مدرن‌تر بزرگداشت زندگان، که در دو دهه اخیر باب شده، نهالی «نو کاشت» در فرهنگ ماست که با توجه به پیشینه ذکر خوبی‌ها که در مراسم ختم رایج است دقیقاً در همان راستاست. به همین خاطر از آنجا که همگان در عمرشان به مراسم ختمی رفته‌اند به خوبی و حافظه‌شان از ذکر شجاعت‌ها، لیاقت‌ها و خوبی‌ها، نکته‌ها آموخته‌اند و آنها را به مراسم زندگان بسط داده‌اند. برای همین اینگونه مراسم نکوداشت به مراسم ترحیم یا خدای‌ناکرده آخرین مراسم دیدار با استادان تبدیل شده است که همگان در آن به ذکر خوبی‌ها می‌پردازند.

به این ترتیب که او اولین، بهترین، ... ترین، ... ترین و ... ترین و ترین‌ها بود و حالا چه خوب که مراسمی برای بزرگداشت او گرفته شده است چراکه از همان سال‌های پیشتر و... و این‌گونه به سبایقه آشنایی خود بسنده می‌کنند تا اگر در قامت استاد نیستند خود را به استاد وصل کنند و بگویند در مقام کسی که بزرگ است و پیشتر موفق به از آن خود کردن او شده‌اند دارند داد سخن می‌دهند.

سخنانی که شاید مدعوانی که اهل موسیقی باشند بهتر می‌دانند یا هزاران بار شنیده‌اند.

اوج

دراین میان اما برخی هم هستند که در این‌گونه مراسم بزرگداشت علاوه‌بر شرح تفصیلی خصایا و نکات مثبت استادان پشت میکروفن، فرصت را برای خودبزرگداشتن مغتتم می‌شمارند و علاوه‌بر وصل کردن خود به استاد، شرح کارهای در دست اقدام خود را نیز می‌دهند تا توامان خود را بزرگ داشته یا احیانا دارای پست مهمی جلوه دهند و با دیگران نیز متفاوت به نظر بیایند. بیچاره مخاطبان که برای مراسم بزرگداشت آمده‌اند و انتظار دارند فرصت در اختیار کسانی قرار گیرد که شایسته صحبت کردن درباره آن عزیز بزرگداشته شده باشند اما با کسانی که خودشیفته مواجه می‌شوند و حالا باید شرح فتوحات آنان را نیز گوش کنند.

فروید

در این‌گونه مراسم عده‌ای همواره سخنرانی مشخصی دارند؛ یعنی اشل سخنرانی از پیش تعریف شده‌ای دارند. آنها برخی را از پشت تریبون هدف قرار می‌دهند و یکی یکی با ذکر نقاط ضعف یا پایین آوردن شأن آنان، جایگاه استاد بزرگداشته شده را می‌خواهند بالا ببرند و این‌گونه منجر به ارزش‌گذاری‌های بی‌پایه و اساسی می‌شوند.

فرهنگی که متأسفانه در خیل عظیمی از سخنرانان رسوخ کرده است و باید برای این معضل چاره‌ای اندیشید. نمونه این مسائلی که شرح آن در بالا رفت در برنامه بزرگداشت استاد فرهاد فخرالدینی نیز بسیار مشاهده شد و بدتر اینکه مجری برنامه در مقام کارشناسی بر می‌آمد و به جای اجرای برنامه نیز به یکی از ذکر مصیبت‌خوانان پیوسته بود آنچنان که بارها تذکر دریافت کرد و برنامه دو ساعته را در نزدیک چهار ساعت درازا کشاند. مدیر مرکز موسیقی وزارت ارشاد نیز در سخنانی به رابطه گذشته خود با استاد فخرالدینی پرداخت.

ضمناً پیروز ارجمند از این فرصت استفاده کرد تا برنامه مدیریت تحت نظرش را اعلام کند که چقدر دقیق و سازمان یافته است و از آنجایی که باید به نوعی در ذکر مناقب استاد فخرالدینی برمی‌آمد به بالا بردن ارزش ارکستر موسیقی ملی در برابر ارکستر سمفونیک پرداخت.

مساله‌ای که با تعجب همگان مواجه شد، چراکه انتظار می‌رود مدیران مرکز موسیقی به هیچ نوع و دسته‌ای از موسیقی نگاه درجه‌بندی شده و دارای ارزش نیندازند. تعجب از اینجاست که چطور مدبری در احیای ارکستر سمفونیک سخنرانی می‌کند اما در بزرگداشت رهبر ارکستر ملی به درجه‌بندی موسیقی ارکسترال می‌پردازد و ارکستر سمفونیک را در مقابل ارکستر ملی تضعیف می‌کند تا مقام شامخ استاد فخرالدینی و حق او بر رهبری ارکستر ملی را بالا ببرد و ضمناً سخنرانی خود را از روی وظیفه یک مقام دولتی به انجام رساند و عملکرد خود را با پرسش مواجه کند که چگونه موسیقی را پایین آورده و در برابر موسیقی ارکستر ملی آن را پست و پایین دانسته است؟

